


بہتر برآید قطع نظر ازینکہ سخن در عیار شیوہ کلامش از قضیہ کلیہ  
 میروند نہ جزئیہ عجبے را نشاید کہ گفته اند - صدق متابعت  
 مورت کمال خصوصیت و منتج تصحیح نسبت باشد • ع •  
 • شاگرد رفتہ رفتہ با استاد میرسد •

بلکہ اگر نیکو نامے بکار برند میتوانند یافت کہ ہرگاہ پیشرو چراغ  
 در دست دارد پسروانرا در متاع نیک بدست آوردن و قدم  
 چست نهادن آسانی باشد - دیگرہ این مقدمہ خود مسلم است  
 کہ ہر علم و صناعت بتعاقب انظار و تدارب افکار مرتبہ کمال می  
 یابد - با  لازم حفاقت و جلالت مولانای ممدوح را کہ  
 قضیہ اینجا بالعکس است - گزین مخترعہ خود را خودش بدان  
 پایہ کمال رسانیدہ کہ پسینانرا دست فکرت و بل بلندپروازی ازان  
 کوتاہ آمدہ - لقد صدق القايل • شعر •

گردیگران امیر بسیم و زرنند لیلک • این سکہ را بنام نظامی زدند و بس  
 فیضی فیاضی کہ بعد ازو همچو اوے در ہند نبودہ است در قصیدہ  
 کہ ذکر سخنوری شعرائی نامور میکند میگوید • شعر •

• ز سحرکاری گنجور گنجہ خیز مپرس •

• کہ داشت کلکش برگنج غیب ثعبانی •

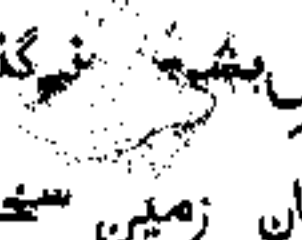
• بنظم او برسد نظم غیر اگر برسد •

• مخیل متنبی بنص قرآنی •

• صاحب شرفنامہ گفتہ • رباعی •

اربع \* ( ۳۴ ) امام مثنوی گویان نظامی

سلطان سخن بجز نظامی نبود \* مثل سخنش در گرامی نبود  
پیش سخن بے سخنش عرض سخن \* از پخته سخن برون ز خامی نبود  
عالیجناب استاذی حافظ اکرام احمد رامپوری متخلص بضمیم  
علیه المغفرة والرحمة که بعصر خود در شاعری خصوص صنایع  
و بدایع و عروض و قوافی نظیر نداشته و روزی چند است که  
غریق رحمت ایزدی شده در ستایش نظامی و پنج گنج او  
فرموده \*  
شعر \*

جلوه ده تاج و نگین سخن \* تازگی افزای زمین سخن  
در یتیم است پی گنج سنج \* همچو حواس بشیخ  گنج  
خاتم خوش رنگ نگین سخن \* غنچه بستان زمین سخن  
آشوب تورانی صاحب صولت فاروقی در ترجیح نظامی گنجوی  
بر فردوسی طوسی گوید بخطاب او  
شعر \*

نظامی بشعر از تو بس برتر است \* که شعر تو شعر است و او سحر است  
چه سحر بهر دین و مذهب حلال \* نه سحر که بر سحر آرد وبال  
مضامین رنگین عبارات بین \* همان شوخی استعارات بین  
زیک رنگ صد نقش انگیختن \* بیک لفظ صد معنی آمیختن  
کلام حقایق نشانش شنو \* ز توحید و عرفان بیانش شنو  
بیک پرده صد نغمه را کرد ساز \* بمستان نیاز و براهد نماز  
جوانرا زده چشمک نای و نوش \* به پیران اشارت که دیگر خموش  
بعشاقش از حسن معشوق ناز \* بمعشوقش از عشق عاشق نیاز

بج ( ۴۵ ) امام مثنوی گویان نظامی

جولانگریہای میدان جنگ \* کشیدن بر اسبان جنگیش تنگ  
ز کندِ سُمِ بورِ هر رز سخاوه \* زدن بر فلک گرد آورد گاه  
ز غوغای نقاره و طبلِ جنگ \* کفاندن ز هیبت دلِ خاره سنگ  
همین یک سخن پرده صد کمال \* بیک پرده اش جلوه صد جمال  
بتعریفِ آن ناظمِ نکته سنج \* ز گفتارِ او شاهدم پنج گنج  
در اسکندری قیل و قالش نگر \* بشیرین و خسرو مقالش نگر  
دگر هفت پیکر که بے گفتگو \* عروسِ سخنِ راست هر هفت زو  
غرض هر چه او گفت کارِ تونیست \* چنین شاعریها شعارِ تونیست  
چکوبه . . . امام نظام بطبایع انام از خاص و عام مقبول  
افتاده - و اشعار او بزبان و دلِ موزونان جا گرفته - و کتاب او بچشم  
و دستِ رنگین طبعان بوده و می باشد - در ریاض الشعرا مذکور است  
که قاضی محمد رازی بسیار خوش طبع و بامزه بوده و با شاه طهماسب  
مصاحبته کرده - تمامِ خمسہ نظامی را و اشعار دیگر ازان مقوله  
از هر کس بسیار در خاطر داشته انتهی میرزا طاهر نصرآبادی  
نوشته که ملا واقفِ خلخالی از ولایتِ خلخالست تتبع اشعار  
شیخ نظامی و مثنوی مولانا بسیار نموده چنانچه بحقیقت سخن  
ایشان فی الجمله پی برده - اکثر اشعار خمسہ و مثنوی بخاطر  
داشتن انتهی •

و از آثارِ مقبولیتِ کلامِ نظامی است بکثرت بقرائت و مطالعه  
آمدن - و تا حال سلسلهٔ تتبع و پیروی خمسہ او منقطع نگشتن -

اوج ( ۳۶ ) امام مثنوی گویان نظام

و بیشتر اشعار او را تضمین کردن - و کاملان فن را توارک افتاد  
و شعر او را باندک تغیرے در اسلوب یا در لفظ یا در وزن و قافیا  
آوردن - اگر خواست خداست کیفیت هر یک بخوبترین وجه  
در ذکر جوابها حالی ناظران خواهد شد •

و بعضی متتبعین چنان قدم بر قدم پیشوا نهاده اند که متهم  
بدزدی گشته اند - صاحب مخزن الفوائد گفته توارک آنست که  
شعر یا مصرعه یا مضمون شاعر دیگر در کلام شاعر وارد گردد و او را  
بدان علم نباشد که این از غیر است چنانکه درین شعر خسرو  
توارک مصرع نظامی گنجوی شده - امیر خسرو • شعر •  
ای صفت بنده نوازندگی • از تو خدایی و ز ما بندگی

نظامی • شعر •

دو کار است با فرو فرخندگی • خداوندی از تو ز ما بندگی

مولوی عبد الرحمن جامی را در نسخه یوسف زلیخا اکثر توارک  
ایات و مضامین کتاب شیرین و خسرو نظامی واقع شده - شعر •  
مولوی جامی • شعر •

مرا ای کاشکی مادر نمیزاد • و گر میزاد کس شیرم نمیداد

نظامی گوید • شعر •

مرا ای کاشکی مادر نوزادے • و گر زاده بخورد سگ بدادے

ایضا مولوی جامی گوید • شعر •

زن از پهلوی چپ شد آفریده • کس از چپ راستی هرگز ندیده

نظامی گوید

\* شعر \*

زن از بهلوی چپ گویند برخاست

نیاید هرگز از چپ راستی راست

بعضی نوشته اند که خانه شعر و شاعری نظامی گنجوی تاراج کرده

مولوی جامی و خسرو دهلویست - الحق در تصانیف و کتب

نظم ایشان داستانی نیست که درو یک در مصرعه یا شعر

نظامی نیست - ظاهراً معلوم میشود که کلام خواجه نظامی

در مزاولت این هردو شاعر بسیار بوده بدلیل آنکه کلامی که در

نظر نگذشته <sup>بسماعت</sup> نرسیده باشد توارد آن نمیشود -

آحیانا شود - این مذموم نیست - دلالت بر علو طبیعت شاعر

کند یعنی فکر آن استاد و فکر این کس باهم توأمیت دارند -

و کسانی که مولوی جامی و امیر خسرو دهلوی را درین باب

منسوب بسرقه کنند محض غلط است انتهى - شیخ سعدی شیرازی

رح مصرع شیخ نظامی گنجوی را در مرثیه اتابک ابوبکر ممدوح

خودش بطریق تضمین آورده و گفته

\* شعر \*

چه شاید گفت دوران زمانرا \* نخواهد پرورید این سفله زاده

خردمندان پیشین راست گفتند \* مرا ای کاشکی مادر نزاده

من میگویم این قسم اخذ در شعرای متقدمین بلکه در متأخرین هم

تا عهد علی حزیب نبوده تا آنکه بعضی قسم آنرا از قبیل صنعت

دانسته اند - و مستحسن داشته - در حدایق البلاغت آورده - اما قسم

اوج ( ۴۸ ) امام مثنوی گویان نظاه

اول از نوع ظاهر سرقه آنست که شعر دیگری را بے هیچ تغییری  
لفظ و معنی اخذ کنند و این را نسخ و انتقال نامند - و چنین سرقه  
بسیار مذمومست - و این قسم را شعرای صاحب قدرت ارتکاب  
نمی نمایند مگر برسبیل توارد خاطر - و نزدیک باین قسم است  
سرقه که معنی را بتمام اخذ نمایند بے تغییر ترتیب نظم و جمیع الفاظ  
یا بعضی الفاظ را مترادف بیاوند - چنانکه این دو بیت -  
مولوی جامی

\* بیت \*

میل خم ابروی توام پشت دوتا کرد \* در شهر چو ماه نوم انگشت نما کرد

\* حزین \*

بارغم عشق تو مرا پشت دوتا کرد \* در شهر چو ماه نوم انگشت نما کرد  
اما قسم دوم از ظاهر سرقه آنست که معنی را با جمیع الفاظ یا  
بعضی الفاظ اخذ نمایند و ترتیب نظم را تغییر دهند - و این قسم را  
اغارة و مسح نامند - و درین قسم اگر شعر ماخوذ از ماخوذ منه  
ابلاغ باشد مقبول و ممدوحست - و اگر هر دو در رتبه مساوی باشند  
فضل و رجحان اولین راست - و اگر ماخوذ از ماخوذ منه پست باشد  
مذموم و مردود است چنانچه این دو بیت \* ملا محمد صوفی \*

چنانم با رفیقان در راه عشق \* که مور لنگ با چابک سواران

\* حزین \*

سلوکم در طریق عشق با یاران بدان ماند

که مور لنگ همراهی کند چابک سوارانرا

ظاهر است که شعر اول باعتبار اختصار لفظ ابلغ است - اما قسم سیوم از ظاهر سرقه آنست که معنی را تمام اخذ نمایند و در کسوت الفاظ دیگر ادا سازند - درین قسم نیز شعر ثانی همان حکم دومین قسم دارد بهر سه حالت - تا قول او - قسم پنجم از نوع غیر ظاهر سرقه آنست که بعضی از معانی شعر دیگر را اخذ نمایند و چیزهایی که مورث مزید حسن کلام باشد بران بیفزایند - ازین باب است این دو بیت - حکیم سنایی \* بیت \*

کودک از سرخ و زرد نشکیند \* مرد را سرخ و زرد نفریند

\* خاقانی \*

مرد از پی لعل و زر نپوید \* طفل است که سرخ و زرد جوید

شعر خاقانی بسبب لفظ لعل و زر رنگ دگر پیدا کرده - و اقسام غیر ظاهر سرقه نزد بلغا مقبول و ممدوحست بلکه اطلاق سرقه بران روا نیست چنانکه صاحب تلخیص گفته - و اکثر هذه الانواع و نحوها مقبولة - ومنها ما اخرجهُ حسنُ التَّصْرِيفِ من قبيل الاتِّباع الی حیث الابتداء - و کُلُّ ما کان اشدَّ خفاءً کان اقربَ الی القبول - و باید دانست که حکم بسرقه وقتی می توان کرد که عام باخذ شاعر حاصل باشد - و این اشعار اساتده که بطریق امثله مذکور شد ممکن است که بر سبیل توارخ خاطرها باشد انتہی ملخصاً - عبارت تلخیص المفتاح و مختصر المعانی اینکه - فانکن الذانی

( ۱ ) این قسم را صلح گویند کذا فی التلخیص و غیره ۱۱


ابلاغ من الاول لاختصاصه بفضيلة كحسن النظم او الاختصار او الايد  
 او زيادة معنى فمدوح - وانكأ دونه فهو مذموم - وانكأ مثله ف  
 من الدم والفضل للاول - ودر آخر بحث سرقة گفته هذا كله  
 انما يكون اذا علم ان الثانى اخذ من الاول بان يعلم انه كان يحفظ  
 قول الاول حين نظم - او بان يخبر هو اى الآخذ عن نفسه انه اخذ  
 منه والآفلا - لجواز ان يكون الاتفاق فى اللفظ والمعنى جميعا او  
 فى المعنى وحده من قبيل توارد الخواطر - انتهى - وهكذا فى  
 مجمع الصنایع و هفت قلزم و خلاصة البدایع - در مجمع الصنایع و  
 مجمع الفنون و هفت قلزم نیز نوشته که در جمیع اینها اگر شعر  
 دوم در فصاحت الفاظ و بلاغت معانی و حسن ترکیب و غیر آن بهتر  
 از اول باشد مقبول و احسن می شمارند - انتهى - در بدایع الافکار  
 نوشته - از باب معنی گفته اند چون شاعری را معنی دست دهد و  
 آنرا کسوت عبارتے ناخوش پوشاند و دیگری همان معنی را  
 فراگیرد و بلفظ پسندیده ادا کند آن معنی ملک او گردد و  
 شاعر را فضل السبق بیش نباشد - انتهى - در رساله عبدالواسع  
 هانسوی بعد از ذکر اقسام سرقة آورده - اما در معنی کلام  
 دیگری چندان تصرفات حسنه بکار برد که بمرتبه کلام جدید برسد  
 این از سرقات شعریه نیست بلکه مستحسن است و این را در  
 اصطلاح اهل بدیع ابداع گویند چنانچه عرفی در مضمون این  
 بیت فرخی



طبع من داد لطافت بسخن داد چنان

که گهر غرق غرق گشت و بدریا افتاد

تصرفاتِ بلیغ را کار فرموده و لوازمِ زادنِ طبع و دل و اصلِ خویش  
و یتیم را رعایت کرده میگوید \* بیت \*

ز زاده دل و طبعم اگر شود آگاه \* باصلِ خویش بتازد ز شرم در یتیم  
و شمس الدین فقیر در خلاصه البدایع گفته اکثر اقسام غیر  
ظاهر بسببِ خفای اخذ مقبول و ممدوحست بلکه از سرقه  
و اخذ دور و بتصرف و ابداع نزدیک است - انتهی -  
و ملا جامی  مرآة السامی خودش این معنی را در بهارستان  
بذکر سلمان سارجی بیان کرده و گفته - که در جواب استادان قصاید  
دارد بعضی از اصل خوبتر - و بعضی فروتر - و بعضی برابر - اورا معانی  
خاصه بسیار است - و بسیاری از معانی استادانرا بتخصیص کمال  
اسمعیل را در اشعار خود آورده - چون آن در صورت خوبتر و اسلوب  
مرغوبتر واقع شده محل طعن و ملامت نیست \* قطعه \*

معنی نیک بود شاهد پاکیزه بدن

که بهر چند درو جامه دگرگون پوشند

کسوت عار بود باز پسین خلعت او

گرنه در خویش از پیشتر افزون پوشند

هنر است آنکه کهن خرقه پشمین ز برش

بدر آرند و درو اطلس و اکسون پوشند

انتهی - در تتبعِ خمسه نظامی پسرانرا همین مطمح نظر می  
 و بعضی جا که صورتِ سرقه مذمومه مشاهده می افتد جز  
 نمیتوان کرد - چه در بعضی قسم آن احتمال الحاقِ کاتب نیز هست چنانکه  
 احتمالِ تواری در همه اقسام آن - کمالِ اصفهانی گوید \* شعر \*  
 نگر تواری خاطر که در مجاری آن  
 نه ممکن است که کس معترض شود بر روی  
 دوراهرو که برای روند بر یک سمت  
 عجب نباشد اگر او فتند پی بر پی

## آغاز اوزانِ مثنوی

### آسان اول در بحرِ سریعِ مطوی موقوف

تقطیعش - مفعِلن مفعِلن فاعلات - دوبار \* و جایز است درین وزن اینکه  
 مکسوف یعنی فاعلن بجای رکن موقوف آید - جامی \* شعر \*  
 پنج نماز است به از پنج گنج \* به که بدین پنج شوی گنج سنج  
 بهر تو پنجاه به پنج آمده \* طبع تو زین پنج برنج آمده  
 و گاه مَقْطوع بجای مطوی آید بآیین تسکین یعنی مفعولن  
 بجای مفعِلن خواه همین در صدر چنانکه نظامی فرماید \* شعر \*  
 کاخر لافِ سگیت میزنم \* دبدبه بندگیت میزنم  
 خواه همین در حشو چنانکه خاقانی فرموده \* شعر \*

حائقه ار گم شود از زلفِ تو \* خاتمِ جم خواهی تاوان آن

در صدر و حشو هر دو چنانکه هم او گفته \* شعر \*

قمری از دستان خاموش گشت \* فاخته از لحن فرو ایستاد

در وافیة گفته که این تغیر زحاف را عوام سکنه شعر خوانند انتهى -

و بعضی که درین چنین مقام بتحریر یک خوانند محض بیجاست

چه در مدۀ الف حرکت ممکن نخواهد بود \*

میرزا قنیل بدریای لطافت گفته که این وزن مثنوی سوای ذکر

حالات عاشق و معشوق طرف هر چیز است انتهى \* و هکذا فی معیار البلاغه

( ۱ ) برین وزن است مخزن الاسرار امام مثنوی گوین نظامی

رح - تألیف مثنوی از متقدمان عهد امام برین وزن

ندیده ام - ابراهیم تنوی شارح مخزن نیز گفته که - پیش از

مخزن الاسرار کتابی درین بحر تصنیف نشده \* انتهى -

شیخ نظامی این نسخه متبرکه را با استدعای سلطان بهرامشاه

این داوردشاه والی روم پیرایه تصنیف داده چنانکه هاشمی کرمانی

در مظهر الاسرار این حکایت را نظم کرده - و می آید - مفتوح مخزن

این ابیات بلند است \* شعر \*

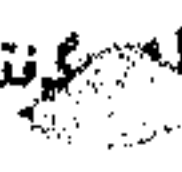
بسم الله الرحمن الرحيم \* هست کلید در گنج حکیم

فاتحه فکرت و ختم سخن \* نام خداست برو ختم کن

شیخ نظامیست که اول این اقتباس بسمله کرده - و سخن را بیپهلوی

آیه نشانده - گنج حکیم کذایه از مضامین عالیة معارف و توحید و

معانی لطیفه حق و یقین است بموجب - والله تحت العرش کنز

مفاتیحها السنة الشعراء - و در بیت دوم فائحه فکوت دلالت به دارد - در مخزن الفوائد نوشته منقولست که چون آن حضرت صلی علیه و آله و سلم بمعراج رفت زبر عرش مکانی دید مقفل - فرمود که یا اخی جبریل این چه مکانیست - عرض کرد یا رسول الله این مخزن معانیست - و السنة شعراي امّت تو مفاتیحش - فرمود چیزی ازین گنجدان بمن هدیه کن - جبریل علیه السلام دو شعر ازان آورده گذرانید - آنحضرت در خاطر داشت - آخر الامر روز بحسان این ثابت قرطاسی ساده عطا فرمود که یوم الجمعة قصیده حمد و نعت گفته آوری - حسان کاغذ از دست  گرفته زمین خدمت ببوسید و در خریطه پیرهن گذاشت - اتفاقا فراموش نمود - چون روز جمعه رسید طلب فرمود که قصیده بخواند - چون نگفته بود - از پاس ادب چیزی نگفت و فوراً بر منبر برآمده و کاغذ ساده از خریطه بیرون بر آورده فی البدیهه قصیده بکمال فصاحت و بلاغت خواندن آغاز کرد - حسب الاتفاق همان دو شعر که جبریل در معراج بآن صاحب المعراج داده بود منجمله دیگر ابیات از زبانش برآمد - آنحضرت فرمود که این دو شعر غیر از من کس نمیدانست حال جبریل در طبیعت حسان القا کرد - معلوم شد که بدیهه قصیده گفته انشاد نمود - آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار تحسین فرموده در حق او دعای خیر کرد - و نیز از زبان

بی ترجمان ارشاد شد که معنی در طبیعت شاعر الهام  
بیست بی تایید الهی حاصل نمیشود - خواجه نظامی  
گذچوی در مخزن الاسرار این حکایت را تلمیح نموده \* نظم \*

قافیه سنجان که علم برکشند \* گنج در عالم بسخن در کشند

خاصه کلیدے کہ در گنج راست \* زیر زبان مرد سخن سنج راست

زاتش فکرت چو پریشان شوند \* با ملک از جمله خویشان شوند

بلبل عرشند سخن پروران \* باز چه مانند باین دیگران

بلبل عرش مراد از طایفه محمود شعرا - و دیگران اشاره بطایفه

مذموم - انتی - بعضی حاشیة این کتاب مستطاب بنظر آمده

که گنج حکیم مراد از سورة فاتحه <sup>(۱)</sup> بموجب خبر حضرت خیرالبشر

صلی الله علیه وسلم - سورة الفاتحه کنز من کنوز العرش - و اگر

گنج حکیم مراد از - والله تحت العرش کنز - گرفته شود اولی

و انسب است زیرا که مطالب مندرجہ این کتاب اسرار مکشفه و

مراقبه ملاست لهذا تنبیہا بذات خود میفرماید کہ ای نظامی

اگر میخواهی کہ اسرار مستودعه باطن خود را در قید نظم آری -

باید کہ به - بسم الله - کہ کلید گنج عرش حکیم همین است ابتدای

کتاب کن تا ادای مطالبی کہ از عرش آورد باحسن وجه نمایی

انتہی - کمال خجندی رح مصرع دوم بسمله را چه خوش تضم

کرده - میگوید \* قطع

کرد حکیم ز نظامی سوال \* کای بسر گنج معانی مقیم  
 هست در انگشت کمال آن قلم \* یاکه عصایست بدست کلیم  
 گفت قلم نیست عصایز نیست \* هست کلید در گنج حکیم

درین کتاب بعد از توحید دو مناجاتست و چار نعت و در بعض  
 نسخه پنج و بیان معراج و مدح فخرالدین بهرامشاه سلطان روم  
 و وجه نظم کتاب و فضیلت سخن و سخنوران - میفرماید \* شعر \*  
 شاه فلک تاج سلیمان نگین \* مفتح آفاق ملک فخر دین  
 یکدله شش جهت و هفت گاه \* نقطه نه دایره بهرامشاه  
 آنکه ز بهرامی او وقت زور \* گور بود بهرام گور  
 خاص کن ملک جهان بر عموم \* هم ملک ارمن و هم شاه روم  
 من که سراینده این نوگلم \* باغ ترا نغزنوا بلبلم  
 عاریت کس نپذیرفته ام \* آنچه دلم گفت بگو گفته ام  
 شعبده تازه برانگیختم \* هیکل از قالب نور بختم

اشاره است بتجویز وزن نواز برای مثنوی - و مثنویهای پیش  
 از نظامی گنجوی ببحر سکندرنامه و مثنوی معنوی - بیشتر بوده -  
 بوزن شیرین خسرو و هفت پیکر کمتر \* بیت \*

مایه درویشی و شاهی درو \* مخزن اسرار الهی درو  
 لا حسین واعظ کاشفی در بدایع الافکار رقم فرموده - که اسرار جمع  
 راست و سرچیزه پوشیده را گویند و در اصطلاح شعره باشد  
 عتد . . . معارف ربانی و مواجید سبحانی و منبئی از قواعد

نایق تصوف و قوانین دقیق تعرف - چون اشعار شیخ فریدالدین  
نار و مولانا جلال الدین رومی و شیخ فخرالدین عراقی قدس  
اسرارهم و امثال ایشان - و این نوع شعرا بجهت آن اسرار  
وانند که معانی آن بر بیشتر خلائق پوشیده باشد جز بدست یاری  
یق الهی و تایید جذبات نامتناهی بسرحد این سخن نتوان  
ید انتهى \* شعر \*

برشکر او نشسته مگس \* نی مگس او شکر آلی کس  
نوح درین بحر سپر افکند \* خضر درین چشمه سبو بشکند  
نامه آمد ز دو ناموسگه \* هردو مسجل بدو بهرامشاه  
نامه اشاره است بحدیقه حکیم سنائی که بنام بهرامشاه بن  
سعودشاه غزنوی پرداخته شد - و همین مخزن الاسرار که بنام  
رامشاه رومی ساخته شد \* بیت \*

آن زری از کان کهن ریخته \* وین دُرے از بحر نوانگینخته  
بنی حدیقه سفایی که شعرا و همچو زرمی باشد بزبان و شیوه  
دیم است و مخزن اسرار که شعر تر او همچو گهر است بموجب ابداع<sup>(۱)</sup>  
سخن تازه و طرز نوے دارد - و ببحریست که بیشتر مثنوی بدان گفته اند -

( ۱ ) ملا حسین واعظ کاشفی در بدایع الافکار نوشته که متقدمان

گفته اند که ابداع آنست که شاعر معنی بدیع را کسوت لفظ جزل

پوشاند و معنی انگیزد که دیگرے مثل آن نیست باشد انتهى و

هكذا فی مجمع المنابع و هفت قلزم ۱۱

آن بدر آورده ز غزنین علم \* وین زده برسنگ رومی رقا<sup>۱</sup>  
 گرچه دران سگه سخن چون ز راسته سگه نظم من ازان بهتر است  
 گرم ازان شد بنه و بار من \* بهتر از است خریدار من  
 شیوه غریب است مشو نامجیب \* گر بفوازش نباشد غریب  
 این سخن رسته تر از نقش باغ \* عاریت افروز نشد چون چراغ  
 و اشاره بهمعصران خود میکند و شاعران ستایشگر قصیده‌گو را یاد  
 می آرد - و در آن وقت همین قصیده‌گویی شیوع داشت چنانکه  
 در متأخرین غزل سرایی

\* بیت \*

گرچه بدین درگه از ایندگن \* روی نهاد

واهران که درین راه روند \* گر سخن از سر سخن بشنوند

پیش نظامی بحساب ایستند \* او دگر است این دگران کیستند

مفک درین منزلشان مانده‌ام \* مرحله پیشترک رانده‌ام

تبع ز الماس زبان ساختم \* هرکه پس آمد سرش انداختم

ای من شاعران همعصران پس گذاشته مرحله چند درین راه پیشتر

رفته‌ام - و تبع از الماس زبان تیر بیلان ساختم هرکه در شیوا<sup>۲</sup> خطری

و منتفوی گویی تبع من کرد سر او انداختم - آری چون امیر خسرو دهلوی

و ملجایی برابر او نتوانستند رفت دیگران کجا باشند \* شعر \*

گرچه خود این پایه همسریست \* پای مرا هم سر بالا کویست

سفر ز الجیر شده صفروار \* گر همه مرغ آمدند الجیر خوار



سینکشانے کہ بزر مرده اند \* سنگه این کار بزر برده اند  
هرکه بزر ننگه چون روز داد \* سنگ ستد لعل شب افروز داد  
منکه درین شیوه مصیب آمدم \* دیدنم ارز که غریب آمدم  
شعر بمن صومعه بنیاد شد \* شاعری از مصطفی آزاد شد  
زاهد و راهب سوی من تاختند \* خرقة و زنار در انداختند  
سرخ گل و غنچه مثالم هنوز \* منتظر باد شمال هنوز  
گر بنمایم سخن تازه را \* سر قیامت کم آواز را  
هرکه وجود است ز تو تا کهن \* فتنه شود بر من جاد و سخن  
صنعت من جاد و شکیب \* سحر من افسون ملایک فریب  
بابل من گنج هاروت سوز \* زهره من خاطر انجم فروز  
زهره این منطقه میزانی است \* لجرمش منطق روحانی است  
سحر حاتم سحری قوت شد \* نسخ کن نسخه هاروت شد  
شکل نظامی که خیال من است \* جانور از سحر حائل من است  
بعد از آن چهار خلوت و بیست مقاله در انواع بند سردمند و  
حکایات عبرت آیات و در آخر کتاب اشعار بقلبت زمان تصنیف  
می نماید

نسیه درین حجله خرقه می است \* جلوه گر چند سحرگامی است  
و آنکه شیخ رحمة الله علیه در شاعری رعایت شروع و ادب میدارد  
اشاره بدان میکند

\* شعر \*

هر سخن که از دیش دوری است \* دست برو مال که دستوری است

و آنچه نه از شرع برآرد علم \* گرمم آن حرف دروکش قلم  
 گرنه درو داد سخن داد می \* شهر بشهرش نفرستادم  
 مرغِ قلم را می بیروز کرد \* بر سرِ قرطاس دوپرباز کرد  
 پای ز سرگرد و ز لب درفشاند \* مخزن اسرار بپایان رساند  
 بود حقیقت بشمارِ درست \* بیست و چهارم ز ربیع نخست  
 از گه هجرت شده تا این زمان \* پانصد و پنجاه و نه افزون <sup>(۱)</sup> ازان  
 شکر که این نامه بعنوان رسید \* پیشتر از عمر بپایان رسید  
 شکر که این نظم حقایق نظام \* گشت بتوفیق الهی تمام <sup>(۲)</sup>  
 گوهر دریای گرامیست این \* مخزن اسرار این  
 بار خدایا ز کرم عفو کن \* از خلل و سهو ز صاحب سخن  
 و آنکه بود طالب این نظم خوش \* در خط جرمش قلم عفوکش  
 در نظر هر که رسد این کلام \* خاتمتش خیر بود والسلام  
 این شعر \* شکر که این نامه الخ در آخر بعضی نسخه گلستان سعدی  
 شیرازی رح دیده شد پس یا الحاقیست یا توارد - و مستعار خود  
 نتواند بود چه سعدی رح در آخر آن نسخه متبرکه بعدم استعارت  
 تصریح کرده و فرموده

کهن جامه خویش پیوستن \* به از جامه عاریت خواستن  
 در کشف الظنون آورده - مخزن الاسرار نظامی <sup>(۱)</sup> نظمه

لبهرامشاه و آنمه فی اربع و عشرين من ربیع الاول سنه ( ۵۵۹ ) ویرا پنج

دینار سرخ و پنج اشتر اهورا بجایزه فرستاد - هكذا ذکر  
 ی ریح جهان آرا - و فی جوابه و بحر مثنوی <sup>ک</sup> لخسرو الدهلوی  
 و خواجو کرمانی و لشمعی - و مرصد الاحرار فی سیر مرشد  
 الابرار لابی اسحق الکازرونی فارسی منظوم - انتهى - آزاد بلگرامی  
 در خزانه عامره گوید که شیخ مخزن اسرار بنام بهرام مشاه رومی  
 گفته و پنج هزار دینار سرخ و یک قطار شتر پربار اقمشه یافته -  
 درین کتاب ستایش سخن میکند و حق قدر افزایی موزونان بجا  
 می آرد \* شعر \* قایمه سنجان الخ بلبل عرشند الخ \* شعر \*  
 پرده راز که <sup>(۱)</sup> متریت \* شاهدی از پرده پیغمبریت  
 پیش و پس قلب صف کبریا \* پس شعرا آمده پیش انبیا  
 شعر بر آرد بامیریت نام \* الشعراء <sup>(۲)</sup> امراء الکلام  
 ما که نظر بر سخن افکنده ایم \* مرده اویم و بدو زنده ایم  
 و در نعت گوید \* بیت \*

بود درین گنبد فیروزه خشت \* تازه ترنج زسرای بهشت  
 رسم ترنج است که در روزگار \* پیش دهد میوه پس آرد بهار <sup>(۳)</sup>  
 انتهى - بخطاب حضرت محبوب رب العالمین این بیت چه خوش  
 فرموده \* شعر \*

بوی کزان عنبر لوزان دهی \* گر بدو عالم دهی ازان دهی  
 خسرو رح همدین معنی گفته \* فرد \*

(۱) ن - مایه لوزانو الخ (۲) ن - الشعراء الخ (۳) ای گل و شکوفه

قیامت خود هر دو عالم گفته \* نریخ بلا کن که ازانی ها

میر مرتضی رضی راست \* \* \*

بیا رقیب که قسمت برادرانه کنیم \* جهان و هر چه درو هست از تو بار از من

ملا طغرای مشهدی در آشوبنامه نوشته - شیخ نظامی چون

در مدینه سخنوری گردیده از خمسة مثنویات به پنجتن پاك

رسیده - چون در خانه فکر کمر نطق بطلب مخزن بست - گرد

نامانی از نزدیک دامن کلامش دور نشست \* قطعه \*

مخزن او نه چنان رتبه اسرار گرفت \* که نگویند کلامش بنظر آیه نماست

مصرع اول آن بسمله را گشت دوم \* مفتی این سخن  هیئت طغراست

شرح مخزن الاسرار یکی از محمد بن رستم بن احمد بن محمود

البغی - و درو نوشته که شیخ نظامی اعجوبه جهان و نادره گیهانست

چنانکه خسرو که یکی از عجایب خلقت خدای تعالی بوده در

خمس مدح او فرموده \* شعر \*

نظامی کالجیوان ریخت در حرف

همه عمرش دران سرمایه شد حرف

چنان در خمسة داد اندیشه را داد

که با سبع شاداش بهت بنیاد

نظامی خود سخن ناگفته نگذاشت

ز خوبی گوهر ناسفته نگذاشت

و همه سیاب شاعری شیخ نظامی را جمع بود انوری گ

## \* نظم \*

شاعری را سه چیز می باید • تاکه اشعار بر سر آید

طبع و تحصیل و فیض یزدانی • هرکرا نیست ز اثر میخاید

این شرح در کتابخانه دهلوی است و هم در کتابخانه سوسیٹی  
نمبر ( ۸۲۹ ) اما فتمام - و یک از ابراهیم تنوی - و یک از امان الله -

این هردو در کتابخانه دهلوی \*

( ۲ ) و برین وزنست مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی که

در برابر مخزن الاسرار گفته - نام او ابوالحسن و لقب عین الدین و

ترك الله - چنانچه امرای قبیلۀ لچین بوده که از اثرات نواحی

بلخ اند - و مدعو در قیامت به محمد کاسه لیس کذا فی النفحات -

و در شعرا ملقب بطوطی هندی - از بلگرامی نوشته اول کسی که

خمسه شیخ نظامی را جواب گفت امیر خسرو دهلویست سپس

خواجوی کرمانی انتهى در بهارستان مسطور است که خسرو

دهلوی در شعر متقن است غزل و مثنوی و زبده و همه را بکمال

رسانیده - هرچند در قصیده بخاقانی نرسیده اما غزل را از وی

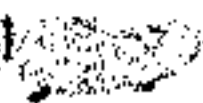
گذرانیده - جواب خمسه نظامی کسی به ازو نگفته انتهى در خزینه

الاصغیا آورده که بر اشعار فی البدیهه گفتن طبعش آنچنان قادر

بود که کتاب مطلع الانوار که در جواب مخزن الاسرار شیخ نظام الدین

گنجوی فرموده است در دو هفته تمام کرد - و این رتبه و شیرین کلامی

محض او را از برکت آب دهن پیر روشن ضمیر خود حاصل

شده که سلطان المشایخ نظام الدین قدس سره از راه صفای  
 بدعانتش انداخته بود انتهى دولت شاه نوشته خمسۀ امیر خ  
 گویند هرزده هزار بیت است و خمسۀ شیخ نظامی بیست و  
 هشت هزار بیت - هرآینه ایجاز در فصاحت و بلاغت مطلوب است  
 و مرغوب - خواجه خسرو پادشاه عاشقانست - ازانش خسرو نامست - و  
 در ملک سخنوری این نامش تمامست - در حق او مرتبۀ سخن گذاری  
 ختم است و امیرزاده بایسنغر خمسۀ امیر خسرو را بر خمسۀ شیخ  
 نظامی تفضیل دادے - و خاقان مغفور الخ بیگ اثار الله برهانه  
 قبول نکردے و معتقد نظامی بودے - و  این دو پادشاه  
 بکرات جهت این دعوی تعصب دست داد - و بسبب خمستین  
 باهم مقابله کرده اند - اگر آن تعصب درین روز بودے خاطر  
 نقاد جوهریان بازار فضل این روزگار که عمرشان بخلود ابد پیوسته  
 باد راه ترجیح نمودندے - القصة معانی خاص و نازکیهای امیر  
 خسرو دهلوی و سخنهای پرشور عاشقانه او آتش در نهاد آدمی میزند  
 انتهى - سرآمد روزگار او ملاحامی که استادی و حکمی او نزد همه  
 مسلم است راه ترجیح نموده و پنج گنج نظامی را پراز در و گوهر  
 فرموده و خسرو را از زر ددهی چنانکه گفته

• شعر •

کفش بود زانگونه گوهر تھی زرش ساخت لیکن زر ددهی  
 زر از سیم اگر چند برتر بود • بسے کمتر از در و گوهر بود

( ۱ ) دیدنیست و با سخنگذاری فردوسی که هم ازو گذشت منجهدنی

همین قول فیصل اند و اله داغستانی و آذربایقانی و صاحب  
 لَمَّ السَّمَاوَاتِ و شرع الشعرا و غیرهم کما مر - خسرو ملک سخنوری  
 رحمة الله علیه شب جمعه فوت شده است در سنه ( ۷۲۵ )  
 خمس و عشرين و سبعمائه - و مدت عمر وی هفتاد و چهار سال  
 بوده است - و در پائین شیخ خودش دفن کرده اند - طوطی شکر مقال  
 ماده تاریخ وفات - در داونی مسطور است - خسرو شاعران علیه الرحمة  
 و الرضوان خمسة را در سنه ( ۶۹۸ ) ششصد و نود و هشت بنام  
 سلطان علاء الدین در مدت دو سال تمام ساخته و ازان مطلع الانوار را  
 در دو هفته گفته - مولانا شهاب معانی در تاریخ وفات او قطعه  
 گفته بر تخته سنگی نقش فرموده بالای مزار میر نصب ساخته و  
 قطعه این است

\* قطعه \*

میر خسرو خسرو ملک سخن \* آن محیط فضل و دریای کمال  
 نثر او دلکش تر از ماء معین \* نظم او صافی تر از آب زلال  
 بلبل دستان سزای بیقرین \* طوطی شکر مقال بیمثال  
 از پی تاریخ سال فوت او \* چون نهادم سر بزبانوی خیال  
 شد عدیم المثل یک تاریخ او \* دیگرے شد - طوطی شکر مقال  
 مطلع مطلع الانوار

\* بیت \*

بسم الله الرحمن الرحيم \* خطبه قدس است بملک قدیم

\* در توحید باری تعالی \*

معرفت آموز شناسندگان \* معصیت آموز هراسندگان

زنده باقی که جهان آفرید \* کی مرد آن زنده که جان آفرید

انوریانرا در شعری نمود \* عنصریانرا بر باعی ستود

\* در مناجات اول \*

گر همه عالم بهم آیند تنگ \* به نشود پای یکی مور لنگ

جمله جهان عاجز یک پای مور \* وای که بر قادر عالم چه زور

به که زیبارگی جان خویش \* معترف آییم بنقصان خویش

\* در نعت اول \*

ابلق ایام در آخرگهش \* زاویه فقر تفاخرگهش

گیسوی و رو نور و دخانش بهم \* ابروی او با مزه نون و القلم

در مدح پیر خودش سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره

سکه کارش بفروع و اصول \* تابع قال الله و قال الرسول

عین شریعت بطریقش در است \* شرع اگر عین نباشد شر است

مفتخر از وی بگلامی منم \* خواجه نظام است و نظامی منم

در اینجا خود را بصنعت شاعری نظامی ساخته

\* در مدح سلطان علاء الدین \*

بیخ نهال که تو آتش دهی \* میوه شاخش نبود جز بهی

\* در صفت سخن و سخنور \*

ملک سخن کان صفت بو تر است \* نسخه دیباجه پیغمبر است

و آنچه کند اهل سخن باز بست \* معجزه گرنیست کرامات هست

\* در خلوت دوم \*



نعره‌زنان دولتِ فرخ‌لقا \* متعك الله بطول البقا

\* در مقاله اولی \*

قول سه کس نیست بدهر استوار \* شاعر و قرع‌زن و اخترشمار  
خسرو من کوش بواه صواب \* تات شود ترکِ خدایی خطاب  
بداونی گفته که در نفعات از سلطان المشایخ نظام الاولیا قدس الله  
سره العزیز نقل میکنند که روز قیامت هرکس بچیزه نازد و  
ناز من بسوز سینه این ترک الله است - و میر خسرو غالباً باین  
معنی اشارت میفرماید \* بیت \* خسرو من کوش الخ انتهى -  
و هم خسرو فرماید

بر زبانت چون خطاب بنده ترک الله رفت  
دست ترک الله بگیر و هم باللهش سپار  
چون من مسکین ترا دارم همینم بس بود  
شیخ من بس مهربان و خالقم آمرزگار

\* در مقاله چهارم \*

قطره آبی نخورد ماکیان \* تا نکند رو بسوی آسمان

دولتشاه گفته که در توحید این بیت خاصه امیر خسرو است -  
خان آرزو در سراج نوشته - گویند که بعدِ خمره گفتن میر خسرو  
خمره میرا بسبب همین بیت سخن فہمانِ ہندستان بر خمره  
شیخ نظامی ترجیح دادند - قوسی ایرانی شستری گوید کہ ای عجب  
کہ بیست و پنج ہزار بیت شیخ کہ ہر بیت با نظم ثریاً دعوی